

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری؛ ادامه بررسی آیات معاد

بحث ما در آیات معاد عرض کردیم بر حسب آن ترتیبی که مرحوم علامه مجلسی در کتاب «بحار الانوار» در جلد ششم بیان کردند و ما هم سعی مان این است که بر طبق همان ترتیب بحث را دنبال کنیم؛

بیان یک رویا پیرامون عاقبت خدمت به ساحت حضرت فاطمه زهراء(س)

قبل از اینکه بحث را و آیه مورد بحث را ذکر کنیم عرض کنم که یکی از آقایانی که از خطبای مهم تهران هست ایشان تقریباً ده پانزده روز قبل، پیش من آمده بود و گفت من در یک مجلسی که در مشهد منبر می رفتم و آنجا دعوت بودم راجع به حضرت زهرا مطالبی را گفتم و بعد به مناسبت یادی کردم از مرحوم والد شما که ایشان هم در احیاء فاطمیه و عزاداری حضرت زهرا نقش فراوانی داشتند و از ایشان تجلیلی کردم.

آن خطیب محترم گفتند من شب در عالم رویا ایشان را دیدیم در یک باغ بسیار مصفا و مجلی داشتند راه می رفتند و من خودم را به ایشان رساندم به ایشان عرض کردم شما اینجا چکار می کنید؟ فرمودند این باغ مال من است و این باغ را مادر سادات به من داده و این تعبیر را داشتند که این باغ را مادر سادات که حضرت زهرا هست به من داده؛ فرمودند: حضرت زهرا این باغ را به من داده و این مال من است و من هر روز دارم اینجا قدم می زنم.

سفارش محقق لنکرانی(ره): تفسیر را رها نکنید

بعد این آقا می گفت من می خواستم از ایشان خدا حافظی کنم به ایشان عرض کردم شما امری و فرمایشی ندارید فرمودند که به فلانی - اسم من را آورده بودند - بگویند تفسیر را رها نکند و این پیغام را داده بود و این آقای هم که آمده بود پیش من حالا این طور نیست که ماهی یک بار من ایشان را ببینم و آدم صادق القولی هم هست؛ گفت وقتی می خواستم در عالم رویا از ایشان خدا حافظی کنم به ایشان عرض کردم شما پیغامی دارید فرمودند به فلانی بگویند تفسیر را رها نکند خوب این کشف از این می کند که واقعا تفسیر بسیار مهم است حالا این به این معنا نیست که فقه و اصول مهم نیست ولی تفسیر یک علمی است که انسان باید زیاد با او مانوس باشد حالا امسال این طور مقرر شد که ما هفته ای یک روز تفسیر داشته باشیم ما بعد از فوت والد سال اول و دوم «آیات الاحکام» را من هر روز می گفتن «آیات خمس» را گفتیم و «آیات نکاح» را گفتیم و «آیات حجاب» را گفتیم و من ثواب آن را به ایشان هدیه کرده بودم و خود من یادم می آید در همان روزهایی که «آیات الاحکام» را می گفتم یک شبی خودم خواب دیدیم که در خدمت ایشان هستم و ایشان روی منبر نشستند و همین جزوه هایی که درس روز گذشته تایپ می شود خدمت آقایان داده می شود ایشان به من فرمودند این جزوه «آیات الاحکام» را بده من و از من گرفتند او را؛ پس معلوم می شود تفسیر بسیار مهم است.

حالا من مناسب دیدم این رویای مهم را خدمت آقایان عرض کرده باشم هم راجع به اینکه نزدیک ایام فاطمیه است که واقعا هر چه انسان برای حضرت زهرا تلاش کند کم است و آن افرادی که اصلا ولو اسمشان شیعه هم باشد اما سال می آید و تمام می شود و هیچ در فکرشان نیست که راجع به مظلومیت حضرت زهرا حرفی بزنند و قدمی بردارند و روضه‌ایی بروند و روضه‌ایی تشکیل بدهند اینها خیلی بیچاره هستند و خیلی محروم اند

و خوب حال اگر این خواب هم نبود برای ما روشن بود که واقعا کسی که برای این بی بی فریاد بزند و حرف بزند چه آثاری دارد و باز من این نکته را عرض بکنم ولو اینکه یک مقدار در موضوع دیگر وقت گرفته میشود.

محقق لنکرانی(ره): برای آخرت جز به اطلاعیه ها و دعوت هایی که برای احیاء عزاداری حضرت فاطمه کردم به چیز دیگری امیدوار نیستم

یک وقتی علمای خراسان و عده ای از بزرگان خراسان آمده بودند خدمت والد بزرگوارمان تا یک بزرگداشتی یا کنگره ایی را برای حضرت زهرا ترتیب بدهند ایشان در صحبتشان فرمودند:

من بیش از پنجاه سال است که دارم تدریس می کنم و بیش از پنجاه جلد کتاب فقهی و اصولی و غیر ذلک نوشتم و بیش از هزاران طلبه شاید پای درس من بوده اند و حالا کارهای متفرقه ای که برای مردم لازم بوده در حد توانم انجام دادم اما به هیچ کدام از اینها برای عالم قبر و آخرت امید نبستم و آنچه که من به آن امید بستم این است که چند سال است من در ایام فاطمیه که می شود به مردم پیام می دهم و اطلاعیه می دهم و از مردم دعوت می کنم و برای احیاء عزاداری حضرت زهرا فریاد زدم و به این در عالم قبر امیدوارم که حالا من این خوابی را هم که عرض کردیم یک شاهد بسیار خوبی بود برای این مطلب بود.

بررسی آیه یکصد و چهل و دوم و سوم آل عمران؛ خطاب توبیخی خداوند متعال به طائفه ای از مومنین و یا همه آنه

خوب آیه دیگری را که به دنبال آیات معاد عنوان می کنیم آیه یکصد و چهل و سوم آل عمران است و عرض کردیم مرحوم مجلسی اول آیاتی که دلالت بر موت و تمنی موت و حب لقاء خدا و ذم فرار از موت و اینها را مطرح کردند و بعد وارد آیات اصلی معاد شدند یکی از این آیات این آیه شریفه است که فرمود: «وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (آل عمران 143) البته آیه قبلش هم این است که می فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ» (آل عمران 142) خداوند در آیه قبل می فرماید شما گمان می کنید که همین طوری به صرف گفتن به اینکه ما خدا را قبول داریم و ایمان داریم، همین در دخول بر بهشت کافی است؟ در حالیکه خدا می داند که در میان شما آنهایی که مجاهدند چه کسانی هستند و آنهایی که صابرند چه کسانی هستند، یعنی شرط برای دخول در بهشت، جهاد و صبر در مقابل مکاره و شذائت و گرفتاری ها و بلااست

و آنوقت در این آیه به صورت حالا خطاب به طائفه ای از مومنین که برخی از مفسرین یا کثیری از مفسرین این را می گویند و یا به همه مومنین این را می گویند که «وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (143) خداوند افرادی را توبیخ می کند

بررسی دو احتمال در مورد توبیخ؛ 1. افرادی که در جنگ بدر شهید نشدند و بعدا تمنای موت می کردند؟! 2. مطلق افرادی که تمنای موت می کنند اما وقت عمل عمل نمی کنند

که باز در اینجا در مورد توبیخ دو احتمال در آن وجود دارد.

«احتمال اول»: اینکه یک افرادی در جنگ بدر در خدمت پیامبر بودند اما شهید و کشته نشدند و بعد که جنگ بدر تمام شد اینها

دائماً می نشستند در مجالس و تمنای موت می کردند که موت در اینجا مراد شهادت در راه خداست و آرزو می کردند که ای کاش ما در جنگ بدر در رکاب رسول خدا کشته می شدیم و خبر از جنگ احد نداشتند؛ بعد خداوند اینها را توبیخ می کند که شما تمنی موت می کنید اما وقتی که موت را ملاقات می کنید هیچ کاری انجام نمیدهید و فقط نگاه می کنید و یا فرار می کنید از جنگ و افرادی که در جنگ احد به فرمان پیامبر خدا گوش ندادند و نرفتند دنبال اطاعت از دستور رسول خدا و به فکر شهادت نبودند بلکه به فکر غنائم و جمع آنها بودند؛

آیه می فرماید: چرا وقتی در جنگ احد آنجا زمینه برای شهادت بود حالا تعبیر من این است که فقط نگاه کردید و دست روی دست گذاشتید و آماده برای شهادت در راه خدا نبودید. اینجا چند نکته مهم در این آیه شریف وجود دارد حالا این نکته را عرض کنم که یا مورد آیه، افرادی است که در جنگ بدر بودند و شهید نشدند و بعد تمنی شهادت می کردند

«احتمال دوم»: این است که نه؛ اساساً افرادی که تمنی موت و شهادت می کردند نه اینکه بگوییم خصوص کسانی که در جنگ بدر بودند و شهید نشدند نه افرادی بودند در کنار رسول خدا اینها تمنی شهادت می کردند اما وقتی که وقت جنگ می شد و باید می رفتند جانشان را برای خدا و برای اسلام بدهند نمی رفتند! و خدا دارد اینها را توبیخ می کند که این چه تمنی موتی است که شما به وقت عمل، عمل نمی کنید.

بررسی چند نکته مهم در آیه شریفه 1. مومن باید در مقام عمل خودش را اختبار کند 2. هر چند مخاطبین آیه، تمنای حقیقی موت داشتند اما در مقام عمل، عمل نمی کردند. 3. آیه در مقام پرهیز انسان از غرور نسبت به تمنیات دنیوی و ترغیب به محک زدن ایمان در حوزه عمل و تنها راه محک ایمان، جهاد و صبر است

نکته اول: مومن باید در مقام عمل خودش را اختبار کند

«نکته اول»: آنکه از آیه شریف استفاده می شود این است که انسان مومن باید ایمان خودش را و اعتقاد خودش را در مقام عمل، خودش را امتحان کند ما الان با زبان می گوییم مومنین؛ اما آنجایی که نیاز به این وجود دارد که جانمان را برای اسلام بدهیم آیا در میدان حاضر می شویم یا نه؟ و آنجایی که باید آبرویمان را برای اسلام بدهیم آیا حاضریم این کار را بکنیم یا نه؟ نکته مهمی که در این آیه وجود دارد این است که انسان ایمان و اعتقادش را باید در میدان عمل محک بزند.

نکته دوم: هر چند مخاطبین آیه، تمنای حقیقی موت داشتند اما در مقام عمل، اقدام نمی کردند.

«نکته دوم»: آیه می فرماید اینها واقعا تمنی موت و شهادت داشتند چون «قد تاکیدی» دارد «و لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ» یعنی یک وقتی هست که یک کسی تمنی ظاهری دارد و تمنی خیالی و صوری دارد آیه این را نمی گوید؛ بلکه آیه می فرماید شما تمنی واقعی داشتید یعنی در این تمنیات کاذب هم نبودید اما تمنی تنها بدرد نمی خورد تمنی ای ارزش دارد که انسان در مقام عمل او را پیاده کند.

عده ای از مفسرین اهل سنت: این آیه اشاره به مراتب نفس دارد و کمال نفس این است که آنچه که در آن هست در مقام عمل هم پیاده شود و کمال مراتب دارد

اینجا این مطلب را در بعضی از تفاسیر اهل سنت من دیدم که ذکر شده نکته‌ی نسبتاً خوبی هم هست و آن نکته این است که در این آیه اشاره به مراتب نفس هم دارد و کمال نفس این است که آنچه که در آن هست در مقام عمل هم پیاده شود و عمل مصدق برای او باشد این می شود کمال نفس و ایمان کامل آن چیزی است که در مقام عمل باشد و اگر انسان واقعا ایمان به قیامت دارد همیشه بهشت و جهنم را جلوی چشم خودش ببیند؛ پس چند مرحله دارد:

«مرحله اول»: در همه امور دین ایمان او کامل می شود

«مرحله دوم»: و یک مرتبه از این پایین تر این است که نفس می فهمد و ادراک می کند که شهادت یک امر خیلی مهمی است و آرزویش را هم می کند و شهادت را تمنی هم می کند؛ اما به مرحله عمل نمی رسد و این یک مرحله پایین تر از او هست

«مرحله سوم»: باز یک مرتبه پایین تر از این مرتبه دوم آنجایی است که انسان آرزوی واقعی ندارد و یک آرزوی کاذب و خیالی دارد و یک آرزوی تصویری و تخیلی دارد اما هیچ گاه این آرزو به صورت واقعی در درون او نیست و افرادی هستند که فرض کنید به صورت خیال آرزو می کنند عالم باشند خوب اصلا مزه علم را نچشیدند و حقیقت علم را نمی دانند و یک چیز تصویری و تخیلی هست برای خودشان درست کردند پس در این آیه شریفه عمده مطلب هم همین است با وجودی که اینها تمنی واقعی داشتند اما در مقام عمل لغزیدند و در مقام عمل نتوانستند این تمنیشان را به مرحله بروز برسانند و این هم نکته دیگری است که در این آیه شریفه وجود دارد.

نکته سوم: آیه در مقام پرهیز انسان از غرور نسبت به تمنیات دنیوی و ترغیب به محک زدن ایمان در حوزه عمل و تنها راه محک ایمان، جهاد و صبر در مقابل بلاست

«نکته سوم»: که باز مرتبط به همین نکته قبل هست این است که بالآخره آیه انسان را پرهیز می دهد از غرور نسبت به تمنیات خودش و آرزوهای خودش و یک وقتی انسان را غرور نگیرد و آیه انسان را ترغیب می کند به اینکه آنچه که به صورت تمنی واقعی در نفستان دارید بیاورید در مقام عمل و او را مطرح کنید و محک بزنید که همان مطلبی که اجمالا گفتیم اما در این نکته می خواهیم بگوییم تنها راه محک زدن ایمان جهاد است و صبر در مقابل بلاها چون آیه قبلی اش این بود «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ» (142) در آیه قبل می فرماید همین طوری شما داخل بهشت نمی شوید بلکه باید جهاد کرد و باید صبر کرد.

منظور آیه از جهاد و صبر: لعل که انسان خود را در مشکلات و تمنیات حقیقی و در مقام عمل محک بزند

در مورد جهاد و صبر یک مطلبی که در ذهن نوع ماست این است که حالا اگر یک زمانی شرائط جهاد پیش آمد ما جهاد در راه خدا را انجام بدهیم و یک زمان اگر مشکلاتی پیش آمد ما صبر را آنجا داشته باشیم اما می شود یک استفاده کرد؛ آیه می خواهد بفرماید اساسا این تمنیات معنوی و واقعی و حقیقی که دارید به میدان عمل بیاورد و خودتان ظرف برای مکاره و مشکلات و اینها را پیدا کنید و خودتان را در این ظرف قرار بدهید و ببینید آیا صابر هستید یا نیستید؟

و این خیلی نکته مهمی است و یک وقت انسانی سعی می کند در زندگی نگذارد برایش مشکلی بوجود بیاید خوب یک وقت که مشکلی هم بوجود نمی آید این معنا ندارد که بگوییم می خواهد ایمان خودش را اختبار و امتحان کند اما یک وقتی هست که انسان دنبال این است که ببیند مشکلات کجاست تا در آنجا حضور پیدا بکند و خودش را آب دیده بکند و در آنجا خودش را امتحان بکند و این خیلی مهم است و می شود از آیه که «لَعَلَّ» بگوییم این جهت هم مقصود خدای تبارک و تعالی بوده «وَلَقَدْ كُنْتُمْ مَمْنُونِ الْمَوْتِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (آل عمران 143) خوب این موت که همان شهادت در راه خداست یک امر بسیار بسیار با ارزش است؛ اما این خصوصیتی که ندارد

ضمیر در «رَأَيْتُمُوهُ» به موت بر می گردد

و دنباله اش هم می فرماید: «فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» این ضمیر در «رَأَيْتُمُوهُ» معمول مفسرین گفتند به همین موت بر می گردد و شما دیدید موت را بعضی ها هم گفتند به جهاد بر می گردد و شما دیدید جهاد را «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»

بررسی احتمالات پیرامون «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ»: 1. واو استینافیه یعنی «وَأَنْتُمْ الْآنَ تَنْظُرُونَ فِي فَعْلِكُمْ» 2. واو

عاطفه و تکرار به منزله تاکید است 3. بین رویت و نظر فرق است

«وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» در آن احتمالات متعددی وجود دارد

«احتمال اول»: این است که این واو «واو استینافیه» باشد «فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ» شما موت را دیدید؛ تمام شد و الان که از میدان جنگ برگشتید و آمدید در شهر «وَأَنْتُمْ الْآنَ تَنْظُرُونَ فِي فَعْلِكُمْ» یعنی الان دارید نگاه می کنید که خوب ما چکار کردیم و ما وقتی دشمن حمله می کرد فرار کردیم و رفتیم یک جایی حمله کردیم که تیر دشمن به ما نخورد و مراقب جانمان بودیم «وَأَنْتُمْ الْآنَ تَنْظُرُونَ» این یک احتمال که «واو استینافیه» باشد

«احتمال دوم»: این است که اینجا عنوان عطف را دارد و تکرار به منزله تاکید است «فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ» شما مردن و موت را دیدید «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» و همین طور هم به موت نگاه کردید و در عرف خود ما می گوید داره می ببند و فقط نگاه می کند.

علامه: در اینجا تقدیری وجود دارد و آن اینکه «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و لم تقدموا عليه»

مرحوم علامه می فرمایند اینجا یک تقدیری وجود دارد «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و لم تقدموا عليه» اقدام نگردید بر موت و شهادت در راه خدا.

مناقشه بر نظر علامه: به تقدیر نیاز نیست «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» کنایه از «عدم الاقدام» است و این اصح احتمالات است

به نظر می رسد نیاز به تقدیر ندارد چه اینکه خود «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» کنایه از «عدم الاقدام» است «فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ» شما موت را دیدید و نگاه کردید یعنی اقدام نکردید و نرفتید از شهادت در راه خدا استقبال نکنید و فاصله گرفتید این «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» کنایه از این است که این اصح احتمالات است

«احتمال سوم»: بعضی آمدند گفتند بین رویت و نظر فرق وجود دارد؛ چه اینکه:

رویت مجرد دیدن است اما «من دون تأمل و من دون تفکر»

ولی نظر رویت از روی فکر و دقت است بعضی ها می گویند همین نظر آنی را رویت می گویند

فرض کنید انسان چند تا منظره و چند عکس جلوی چشم هست اگر یکی سریع اینها را نگاه کند به این می گویند رویت؛ اما اگر نظرش ثابت در یکی شد و استقرار در یکی پیدا کرد و آنجا توقف کرد و فقط به یک عکس نگاه کرد این را مثلا تعبیر به نظر می کنند و این دو تا فرق در کلمات وجود دارد؛

«فرق اول»: اینکه البته خیلی به هم نزدیک است یعنی بگوییم در رویت فکر و دقت و تأمل نیست ولی در نظر هست

«فرق دوم»: در رویت استقرار نیست و در نظر استقرار هست.

مناقشه بر احتمال چهارم: این فرق از کتب لغت و قرآن بدست نمی آید و رویت در لغت معنای عامی دارد

البته به نظر ما وقتی به کتب لغت مراجعه کنیم از کتب لغت این فرق بدست نمی آید از خود آیات قرآن هم این فرق بدست نمی آید مثلا آنجایی که موسی عرض می کند «رب ارنی انظر الیک» خوب این هم ماده رویت و هم ماده نظر آورده شده «ارنی انظر الیک» و خدا هم در جواب نفرمود که تو نمی توانی نظر کنی به من بلکه فرمود «لن ترانی» در لغت اگر ما مراجعه کنیم رویت یک معنای عامی را دارد اولاً عرض بکنم از نظر لغت رویت رویت بالبصر را رویت می گویند و رویت بالقلب را رویت می گویند

و مکاشفه روحی را رویت می گویند و اینها همه عنوان رویت را دارد و لذا کسی که در خواب را هم چیزی را می بیند تعبیر به رویا می کنند و آنجا هم ماده رویا را می آورند. ولی در لغت ندارد که در رویت مثلاً ثبات نیست اما در نظر ثبات هست و در رویت فکر نیست و در نظر فکر هست.

معنای آیه از منظر قائلین فرق بین رویت و نظر: شما هم مردن را دیدید اما فقط شروع کردید به فکر کردن

آنوقت آنهایی که گفتند بین رویت و نظر فرق وجود دارد آیه را این گونه معنا می کنند «فقد رایتموه و انتم تتاملون و تتفكرون» و شما هم مردن را دیدید اما فقط شروع کردید به فکر کردن؛

نظر مختار: این معنا برای آیه ثابت نیست

خوب عرض ما این است که این:

اولاً: روی این فرض باید باشد که فرق بین معنای رویت و نظر ثابت باید باشد که ثابت نیست؛

ثانیاً: این برخلاف آنی است که مقصود خدای تبارک و تعالی است این افرادی که تمنی شهادت می کردند اما وقتی هنگام عمل شد اینها تامل نکردند بلافاصله خودشان را از میدان خارج کردند و جانشان را دوست داشتند و دنیا طلب بودند و بلافاصله خودشان را خارج کردند و تاملی در چیزی نکردند پس ما نمی توانیم بگوییم: «فقد رایتموه و انتم تنظرون یعنی وانتم تتفكرون» نه؛

نظر مختار پیرامون معنای و انتم تنظرون: «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» کنایه از «عدم الاقدام» بر شهادت است

همان احتمال دومی که عرض کردیم که اینجا:

یا بگوییم «و انتم تنظرون» به فرمایش مرحوم علامه یک تقدیری وجود دارد «و لم تقدموا علیه»

و یا بگوییم «و انتم تنظرون» که ما همین را ترجیح می دهیم کنایه است وقتی که می گوئیم دیدی و فقط نگاه کردی این تعبیری است که رایج است و این کنایه از این است که دست روی دست گذاشتی و هیچ کاری نکردی و خدا توبیخش همین است که تا شرائط برای شهادت برایتان آماده بود شما دست روی دست گذاشتید و اقدامی نکردید

پس اینکه بعضی مثل اخفش گفتند این «و انتم تنظرون» تاکید است درست نیست؛ بلکه «فقد رایتموه» اصلاً راجع به اقدام و عدم اقدام نکته‌ای در آن وجود ندارد تا بگوییم این تاکید برای او شده و این تاکید نیست بلکه این یا کنایه از عدم اقدام است یا عدم الاقدام را باید در تقدیر بگیریم.

البته بعضی از احتمالات دیگر هم داده شده که حالا آنها خیلی مهم نیست عمده همین سه احتمالی بود که در اینجا بیان کردیم.

نتیجه گیری از آیه: گاهی در انسان تمنی واقعی وجود دارد و انسان نباید از این حالت مغرور بشود بلکه باید در عرصه عمل خود را امتحان کند

نتیجه این شد که این آیه شریف این نکته را به انسان متوجه می‌دهد و تنبه می‌دهد که گاهی یک تمنی واقعی در انسان وجود دارد نه اینکه انسان بگوید یک چیز خیالی و ظاهری است و یک چیز خیالی و ظاهری که اصلاً توقع این نیست که در مقام عمل مطرح بشود اما انسان نباید به این تمنی واقعی مغرور بشود ممکن است الان من و شما ادعا کنیم ما دنیا طلب نیستیم، واقعا حالا بگوییم ما از دنیا اعراض کردیم و ما از دنیا طلبی بدمان می‌آید اما آیا در مقام عمل هم ما خودمان را می‌توانیم این طوری امتحان کنیم اگر دنیا به ما روی آورد «عمل کل شیء بحسبه» در شهادت عملش این است که در میدان جنگ انسان خودش را

اختبار کند در این گون آرزو ها اگر دنیا به انسان روی آورد آدم یک آن باید بین خود و خدا ببینید تمایلی به پذیرشش دادر یا نه این خیلی مهم است و می گویم مقام طلب نیستیم و دنبال مقام نیستیم حالا اگر امروز آمدند گفتند ما می خواهیم به عنوان رئیس جمهور تبلیغ بکنیم ببینیم آیا خوشمان می آید یا نه؟ اینها نکته خیلی مهمی است دنیا به سمت انسان می آید و برای امتحان هم می آید اتفاقا به سمت انسان و رو می آورد به سمت انسان و مال پرست نیستیم اما حالا اگر یک مالی دست ما آمد آیا نسبت به این مال چگونه برخورد کنیم این آیه این نکات اخلاقی متعدد را که از اصول مسائل اخلاق است و از اصول اخلاق این است که انسان ممکن است یک اوصافی را به حسب واقع صادق باشد اما این یک مرحله از کمال نفس است اما به مرحله عمل که برسد نتواند آن را در مرحله عمل اختبار کند.

انسانها چهار گروهند

«گروه اول»: عده ای هستند اساسا به فکر مذمت دنیا نیستند وقتی به آنها می گویم دنیا طلبی مذموم است می گویند این حرفها چیه که می زنید اصلا دنبال این حرفها نیستند

«گروه دوم»: یک عده ای مثلا به عنوان تصور تخیلی دارند و اصلا مقام را نمی فهمند یعنی چه تا بخواهند نسبت به آن مذمتی داشته باشند و دنیا را نمی دانند چیه تا دنیا طلبی را بفهمند معنایش چیست این هم یک گروه اند

«گروه سوم»: یک گروه می دانند دنیا طلبی یک آثاری دارد و یک اموری دارد و یک اثراتی برایش مترتیب است اما تمام اینها را پیش نفس خودشان خوار می کنند و از بین می برند اما اینها به مرحله عمل که می رسند می لغزند

«گروه چهارم»: اما یک گروه چهارم آنهایی هستند که واقعا در مرحله عمل تکمیل می کنند آن چیزی که در مرحله نفس صادق بودند نسبت به او؛ امام خمینی واقعا در زمان ما یکی از مصادیق اینها بود و آن زمان که در حوزه بعنوان یک مدرس درجه اول بود و آن زمانی که تبعید شد در نجف و با آن زمانی که رهبر شد بعنوان رهبر کشور اسلامی و بعنوان ولی فقیه هیچ در ایشان تغییری ایجاد نشده بود و برایش فرقی هم نمی کرد و این بسیار مهم است و این هم نکته ای است که از این آیه شریفه استفاده می شود

هفته آینده که یک شنبه و دوشنبه و سه شنبه که متعارفش هم تعطیل است و بعضی از آقایان هم می خواهد برای منبر تشریف ببرند ما هفته آینده را تعطیل می کنیم و انشاء الله هفته آینده اگر زنده بودیم خدمت می رسیم.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ